

نام‌ها و القاب حضرت مهدی علیه السلام در عرفان اسلامی

دادخدا خدایار*

چکیده

در انسان شناسی عرفان اسلامی، انسان، اشرف و زبده همه مخلوقات است و عصاره همه انسان‌ها، انسان کامل است؛ چون جامع همه حضرات و مظهر اسم «الله» می‌باشد. لذا انسان کامل، خلیفه خدا بر روی زمین بوده و عالم هیچ‌گاه از وجود او خالی نیست. انبیا و اوصیای الهی مصداق انسان کامل‌اند و اکمل و اتم آن‌ها، پیامبر خاتم علیه السلام می‌باشد و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه مطهر، اهل بیت علیهم السلام نمونه‌های روشن انسان کامل هستند. انسان کامل در همه زمان‌ها، هادی و مرشد خدا جویان و سالکان طریقت می‌باشد. در تصوف و عرفان اسلامی، از انسان کامل با القاب، نام‌ها، تعابیر، ویژگی‌ها و اوصاف متفاوت و متعددی یاد کرده‌اند که از نظر مفهوم و مصداق به هم نزدیک و مترادف می‌باشند که از جمله آن‌ها عبارتند از: خلیفه، امام، قطب، غوث، هادی، مهدی، صاحب الزمان. حال این سؤال قابل طرح است که بین عناوین و نام‌های متعدد انسان کامل، در عرفان اسلامی با حضرت مهدی علیه السلام، امام دوازدهم شیعه امامیه چه ارتباط معنایی و مصداقی وجود دارد؟ در بررسی اجمالی انجام شده، به نظر می‌رسد الفاظ و اوصاف به کار رفته برای انسان کامل در تصوف و عرفان اسلامی، مترادفات و القاب و اوصاف «مهدویت شیعی» است که در متون و آثار عرفانی، به صورت صریح، یا با رمز و اشاره آمده است. در این مقاله به بررسی تجلی انسان کامل و امام زمان شیعی در آیین عرفان اسلامی پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها:

مهدی علیه السلام، انسان کامل، صاحب الزمان، خاتم الاولیا، خلیفه، عرفان اسلامی.

* استاد یار فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

مقدمه

بشر همیشه در پی حقیقت است و برای معرفت و وصول به آن همواره در سعی و تلاش می‌باشد و بدین منظور از هر وسیله و روش ممکن استفاده می‌کند. بعضی به مدد عقل و عده‌ای به یاری حواس و برخی به کمک قلب و دل، او را جست‌وجو کرده‌اند و گروهی نقص و ناتوانی این‌گونه ابزارها را با امداد وحی الاهی رفع نموده و گم‌گشته خویش را یافته‌اند. بدین‌گونه مکاتب فلسفی و تجربی و عرفانی و کلامی متنوعی پدید آمده و هر یک برای وصول به هدف نهایی خود راهی را ارجح داشته، آن را توصیه می‌کند.

در این میان، عرفان و از جمله عرفان اسلامی مدعی است که انسان با سیر و سلوک و «طریقت» بر اساس «شریعت» الاهی به «حقیقت» دست خواهد یافت و به هدف غایی و کمال نهایی آفرینش نایل خواهد شد.

غایت این جهان‌بینی، رسیدن انسان به مقام «انسان کامل» و «خلیفه الله» و «قرب حق» است تا بتواند مظهر تام و کامل اسم اعظم خداوند و آئینه تمام‌نمای حق شود و پس از وصول به این مرحله عالی، مرشد، راهنما، هادی و مهدی سایر سالکین الی الله گردد. چنین انسان کامل و آرمانی، واسطه فیض حق است و عالم در هیچ زمانی از این ولی کامل و حجت حق و قطب الاقطاب خالی نخواهد بود. به تعبیر شهید گرانقدر استاد مطهری: «انسان کامل عرفان، انسانی است که به خدا می‌رسد، وقتی به خدا رسید، مظهر کامل همه اسماء و صفات الاهی و آئینه‌ای می‌شود که ذات حق در او ظهور و تجلی می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۴: ص ۱۷۷). لذا درباره انسان کامل گفته‌اند:

انسانی کامل است که مجلای ذات اوست مجموعه‌ای که جامع ذات و صفات اوست
او چشمه حیات و همه زنده‌اند از او او حی جاودان به بقای حیات اوست
انسان کامل است که او کون جامع است تیغ ولایت است که برهان قاطع است
(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۳۹: ص ۹۴).

در عرفان اسلامی، انسان به واسطه دارا بودن گوهر دل و جان که گنجینه اسرار حق و تجلی‌گاه انوار الاهی است و به حکم آیات کریمه «و لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰) و: «انسی

جاعل فی الأرض خلیفه» (بقره: ۳۰) و نیز: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱)؛ می‌تواند مظهر جمیع صفات و اسمای خداوندی شده و به تکریم و جانشینی باری تعالی مباحی و به بار امانت و صفت «احسن التقویم» شایسته گردد. انسان، در عرصه کاینات تنها موجودی است که استعداد رسیدن به عالی‌ترین مراتب وجود و مظهریت کامل در قوس نزول و صعود را داراست. بر همین اساس، انسان کامل، الگو و نمونه همه سالکان و طالبان حقیقت برای وصول به آن مقام و البته با هدایت و ارشاد او می‌باشد از این جهت از اهمیت و عظمت مضاعف و جایگاه رفیع و منیعی برخوردار است که از آن به بالاترین مراتب خلقی و انسانی و «حق خلق» تعبیر می‌کنند.

ضرورت وجود انسان کامل

هر موجودی که کمال و حسنی از اسما و صفات الهی را نشان دهد، به همان اندازه و به همان مرتبه خلیفه و جانشین خداست. از میان مخلوقات، انسان به دلیل پیچیدگی و جامعیت توانست به عنوان خلیفه کامل و تمام عیار خداوند انتخاب شود و ما بقی موجودات تحت خلافت و ولایت او قرار گرفتند. سر پذیرش «بار امانت» همین موضوع بوده؛ لذا بنابر جهان بینی عرفانی، همه اسمای خداوند مظهر می‌خواهند و هیچ اسم از اسمای خداوند بدون مظهر نمی‌شود. از سوی دیگر، تنها انسان کامل و کون جامع است که می‌تواند مظهر جامع و کامل اسمای الهی، مخصوصاً «اسم اعظم» خداوند گردد» زیرا در هویت واحده که به وحدت متصف است، احکام وحدت بر احکام کثرت کاملاً غلبه دارد؛ بلکه بر اساس قهاریت احدی، احکام کثرت به صورت کلی در وحدت قاهره محو و فانی است. بنابراین، وقتی این هویت واحده (که دارای وحدت حقیقه است) اراده نمود، ذاتش در مظهر کاملی ظاهر گردد که تمام مظاهر نوری و مجالی ظلی را دارا بوده و همه حقایق آشکار و نهان در او جمع باشد و همه دقایق باطنی و ظاهری او را همراهی کند. این چنین مظهر جامع و کامل، همان وجودی است که از او به انسان کامل یاد می‌شود؛ زیرا تنها اوست که می‌تواند بین مظهریت ذات مطلقه و مظهریت اسمای صفات و افعال جمع نماید؛ چون نشئه او از جامعیت، اعتدال و کمالات گسترده‌ای برخوردار است و ساحت هستی اوست که می‌تواند حقایق وجوبی و

نسبت‌های اسمای الاهی از یک سوی و حقایق امکانی و صفات بشری و خلقی را از سوی دیگر، جمع نماید» (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۶: ص ۳۰). به همین دلیل انسان کامل را نگین انگشتر عالم آفرینش نام نهاده‌اند (ابن عربی، ۱۳۶۶: ص ۷۳).

بنابراین، هم بر اساس این که انسان کامل، جامعیت و مظهریت و تجلی هویت احدی حضرت حق را داراست و هم بدین دلیل که انسان کامل واسطه حق و خلق و امام و هادی حق طلبان است و به دلایل دیگر، ... ضرورت وجودی او مطرح می‌باشد و عالم بدون وجود انسان کامل استمرار نمی‌یابد. بعضی از آیات و روایات نیز گویای همین حقیقت است؛ مانند «و علم آدم الاسماء کلها» (بقره / ۳۱) و: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره / ۳۰) نیز روایت «لولاک لما خلقت الافلاک» (گوهرین، ۱۳۶۸: ج ۴، ص ۲۵۸؛ طاهرزاده، ۱۳۸۹: ص ۲۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۴۰۶) و نیز: «بکم فتح الله و بکم یختم و ...» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ص ۵۳۷).

مصدق اتم انسان کامل

از مباحث مطرح در انسان شناسی و عرفانی و انسان کامل، موضوع ولایت، نبوت و رسالت می‌باشد که ریشه اصلی و باطنی آن را رسول اکرم اسلام ﷺ می‌دانند، چنان که خود فرمود: «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۴۰۲)؛ یعنی حقیقت اصلی حضرت خاتم، پیش از مسئله خلقت قرار دارد؛ زیرا در صقع ربوبی جای دارد؛ اما ظهور عینی و خارجی حقیقت محمدیه ﷺ در هر عصر و زمانی به اقتضای شرایط به صورت خاصی (نبی یا وصی) جلوه می‌کند و در عام الفیل در حجاز به صورت کامل در شخص عینی و بدن عنصری خودش تجلی کرده است. بنابراین، اصل و ریشه همه انبیا حقیقت واحد پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد که به صورت ولایت، نبوت و رسالت در سایر انبیا و اولیای الاهی ظهور و بروز می‌کند (امینی نژاد، ۱۳۷۸: ص ۳۶۱).

بنابر چنین تبیینی، پیامبر خاتم ﷺ اکمل و اتم انسان‌های کامل می‌باشد و ولایتش باطن همه ولایت‌ها و نبوت‌ها و رسالت‌هاست: «لا نفرق بین احد من رسله» (بقره: ۲۸۵). در

همین خصوص، قاطبه عرفای اسلامی از جمله ابن عربی به عنوان بزرگ‌ترین نظریه پرداز عرفان اسلامی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مصداق حقیقی و اصیل انسان کامل و جامع می‌دانند که حقیقت او مقام جمعی تنزیه و تشبیه را داراست و مظهر اسم اعظم و جامع جمیع اسماست: « و لهذا ما اختص بالقرآن الا محمد صلی الله علیه و آله هذه الامة الّتی خیر من امة اُخرجت الناس » (ابن عربی، ۱۳۶۶: ص ۷۰ و خدایار، ۱۳۸۷: ص ۱۳۳).

یکی دیگر از عارفان مسلمان در این باره می‌گوید:

انّ الانسان الكامل هو القطب الذی تدور علیه الافلاک الوجود من اوله و آخره و هو واحد منه کان الوجود الی الابد الابدین ثم تنوع فی ملابس فأسم الاصلی هو محمد صلی الله علیه و آله (جیلانی، ۱۳۰۴ ق: ص ۴۸).

سنایی غزنوی نیز حقیقت نوریه حضرت خاتم را به عنوان نمونه اتم انسان کامل این گونه وصف می‌کند:

غرض او بُد زگردش عالم خوانده او طفیل او آدم
بوده مقصود آفرینش او انبیا را نشان بیفش او

(سنایی غزنوی، ۱۳۲۹: ص ۱۹۴)

شیخ محمود شبستری، چون بسیاری از شاعران عارف در «گلشن راز» به زیبایی این حقیقت را ارائه داده و مقام جمع جمع را از آن شمع جمع انبیا، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌داند:

در این ره انبیا چون ساروانند دلیل و رهنمای کاروانند
وزایشان سید ما گشت سالار همو اول همو آخر در این کار
احد در میم احمد گشت ظاهر دراین دور آمد اول عین آخر
بر او ختم آمده پایان این راه بدو مُنزل شده «ادعو الی الله»
مقام دلگشایش جمع جمع است جمال جانفزایش شمع جمع است

(شبستری، ۱۳۶۸: ص ۷۹).

نیز عطار نیشابوری گفته است: مقصود اصلی تجلی و آفرینش، حقیقت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد:

آفرینش را جز او مقصود نیست پاکدامن تر ز او موجود نیست

(عطار، ۱۳۵۳: ص ۱۷).

همان گونه که ملاحظه شد، قاطبه عرفا، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به مصداق آیه مبارکه «انک لعلی خلق عظیم» (قلم: ۴) و نیز: «و ما ارسلناک الا رحمہ للعالمین» (انبیاء: ۱۰۷)؛ نمونه کامل و تمام عیار مکارم اخلاقی و واجد کلیه صفات انسانی دانسته و از شخص پیامبر به عنوان قطب اکبر و غوث اعظم و سید کائنات و معجز موجودات و رحمت عالمیان و عالی ترین انسان کامل یا انسان اکمل یاد کرده اند. این عقیده عرفا بر روایاتی مبتنی است که بنا بر ضرورت به چند نمونه اشاره می شود:

«یا آدم انه لآخر النبیین من ذریتك فلو لا محمد ما خلقتک» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ص ۳۶۷). همچنین قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «کُنتُ نَبِیًّا وَ آدَمُ بَیْنَ الْمَاءِ وَ الطِّینِ» (همان: ص ۴۰۲ و میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۱۴) و نیز: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «اول ما خلق الله نوری» (همان، ج ۱: ص ۹۷ و ن ک خدایار، ۱۳۷۸: ص ۱۳۳).

مصداق انسان کامل بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

یکی دیگر از مباحث مطروحه در انسان شناسی عرفان اسلامی، موضوع ختم نبوت می باشد. عارفان مسلمان در این باره چنین توضیح می دهند که نبوت بر دو گونه است: «نبوت تشریحی» که نبی پس از اتصال با عوالم غیب و دریافت خبر برای اجتماع، بر اساس قوانین الهی به قانونگذاری و تشریح می پردازد و دیگری «نبوت انبایی» که انسان با عالم بالا اتصال داشته و خبرهایی می گیرد؛ اما وضع قانون ندارد. به نظر عارفان مسلمان، نبوت تشریحی، انقطاع نبوت انبایی را در پی ندارد و اتصال با غیب از طریق ولایت که باطن نبوت است، با ختم نبوت، خاتمه نمی یابد؛ بلکه ادامه داشته و از مسیر ولایت استمرار می یابد (ن. ک قیصری، ۱۴۱۶: ص ۴۵ و امینی نژاد، ۱۳۸۷: ص ۳۶۳).

بنابراین، در هر عصری باید فردی در حد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جای او بنشیند و واسطه فیض الهی باشد. بدیهی است افرادی که باید در حد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشند، لازم است از عصمت و سایر شرایط انسان کامل برخوردار باشند؛ اما این که مصداق آن چه کسانی هستند، باید گفت: اولیای معصوم علیهم السلام از باب این که کمالات وجودی هر یک از آنها جلوه کمال

کامل محمدی است، از مظهریت لازم بهره‌مندند. از نظر عارفان مسلمان، مصداق حقیقی و واقعی انسان کامل پس از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله اولیای معصوم می‌باشند و این اعتقاد در خصوص انبیا در آثار اکثر عرفا تصریح شده است (ابن عربی، ۱۳۶۶: ص ۶۳ و خوارزمی، ۱۳۶۸: ص ۱۳۵)؛ اما در مورد اولیای خاص؛ یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام عده‌ای با صراحت اقرار کرده و عده‌ای دیگر به دلایلی با رمز و اشاره و ابهام این موضوع را بیان کرده‌اند؛ به نحوی که ظهور آن در حد صراحت و چه بسا اثر آن از صراحت بیش‌تر باشد. با عنایت به تعریفاتی که بزرگان و عارفان از انسان کامل و ولی صاحب تصرف دارند و سجایا و سیمایی که از او ترسیم می‌کنند، به طور یقین منظورشان به وجه اخص اولیا و ائمه معصومین علیهم السلام هستند و پس از ایشان به وجه اعم به هر انسان مؤمن و صالحی که توانسته باشد با توفیق الاهی و سلوک بر اساس شریعت محمدی صلی الله علیه و آله خود را به فضایل اولیای معصوم علیهم السلام نزدیک کرده باشد، خواهد بود. لذا عقیده عارفان اسلامی این‌گونه بیان شده است:

«به اعتقاد اهل عرفان، پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله درجات کمال انسانیت از آن پیامبران اولوالعزم است و به حکم آیه ولقد فضلنا بعض النبیین علی بعض (اسراء: ۵۵)؛ مراتب پیامبران نیز متفاوت است و درجات کمال ایشان مختلف و بعد از روزگار پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام که هر یک از ایشان قده امت است و مقتدای انسانیت؛ اولیا و مشایخ و پیران صافی ضمیر وارثان کمالند و مظهاری از انسان کامل» (رزمجو، ۱۳۶۷: ص ۲۲۴). امام العارفین حضرت امام خمینی رحمه الله را در این باب سخنی است که مؤید این ادعاست:

«انسان کامل حقیقت محمدی است ... و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله صاحب مقام جمع بود و دیگر مجال تشریح برای هیچ یک از مخلوقات پس از او باقی نمانده است؛ پس این مقام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور اصالت ثابت است و برای خلفای معصوم علیهم السلام به طور متابعت و تبعیت است و بلکه روحانیت همه‌شان یکی است ...» (خمینی، ۱۳۷۲: ص ۲۷). این استدلال بر روایاتی تکیه دارد که حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه معصومین علیهم السلام را متحد و واحد می‌دانند. در زیارت جامعه کبیره آمده است: «ان ارواحکم و نورکم و طینتکم واحده» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ص ۵۳۷) و امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «نحن الاسماء الحسنی التي لا یقبل

الله من العباد عملاً الا بمعرفتنا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۵، ص ۵؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۶، ص ۲۸۷ و قرائتی، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۲۳۲). نیز صاحب مفاتیح الاعجاز می‌گوید: «هر آینه ولی، محرم ولایت نبی و قرب وی می‌گردد؛ چنان که حضرت رسالت ﷺ فرمود: علیّ منی و انا منه» و: «خلقت انا و علی من نور واحد» و: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبیّ بعدی» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴: ص ۵۵ و لاهیجی، ۱۳۸۳: ص ۲۳۸).

گه نبی بود و گهی دیگر ولی گه محمد گشت و گاهی شد علی
در نبی آمد بیان راه کرد در ولی از سرّ حق آگاه کرد

(همان: ص ۲۶۶).

از آنچه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که بالاترین انسان‌های کامل پس از نبی اکرم ﷺ، ائمه معصوم اهل بیت علیهم السلام می‌باشند که اولین آن‌ها علی علیهما السلام و آخرینشان حضرت مهدی موعود ﷺ می‌باشد.

اسامی انسان کامل در عرفان اسلامی

از دیدگاه عرفان اسلامی که اساس آن بر آرمان‌گرایی مبتنی است؛ انسان کاملی که سالکان طریقت، او را به عنوان نمونه و سرمشق و راهنما و راه‌شناس خود در سیر و سلوک می‌جویند و دستیابی به دامن رهبری و پایگاه معنوی او را آرزو می‌کنند؛ به عالی‌ترین صفات و سجایای اخلاقی متخلق است (رزمجو، ۱۳۶۸: ص ۲۲۰). او نگهدار جان و شرط بقای خلقت است و اگر محض او نبود خلقت، خلعت وجود نمی‌پوشید. عزیزالدین نسفی در «الانسان الکامل» اسم‌هایی برای او ذکر کرده است:

بدان که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت، تمام باشد ... چون انسان کامل را دانستی؛ اکنون بدان که این انسان کامل را اسامی بسیار است، به اضافات و اعتبارات اسامی مختلفه؛ چه او را شیخ، پیشوا، هادی و مهدی گویند و دانا و بالغ و کامل و مکمل گویند و امام و خلیفه و قطب و صاحب‌الزمان گویند و جام جهان‌نما و آیینه گیتی‌نمای و تریاق بزرگ و اکسیر اعظم گویند؛ عیسی گویند که مرده را زنده کند و خضر گویند که آب حیات خورده است و سلیمان گویند که زبان مرغان داند و این انسان کامل همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد... (نسفی، ۱۹۴۶: ص ۴ و معلمی، ۱۳۸۸: ص ۲۴۷).

انسان کامل عصر غیبت

گفته شد که انسان کامل اکمل و اتم حضرت خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و پس از او، سایر انبیا و اوصیای معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند که در هر زمانی تجلی باطن و حقیقت محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشند تا این که نوبت به تجلی آن در جسم و بدن عنصری خود حضرت خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و پس از اتمام دوران نبوت و رسالت ایشان، انسان کامل به صورت تجلی ولایت آن حضرت در جانشینان معصومش ادامه یافت. بدین ترتیب هیچ زمانی، زمین از حجت خدا و انسان کامل خالی نخواهد بود. لذا در زمان حاضر که عصر غیبت کبرا نام دارد، انسان کامل زمان که به نیابت از رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ولی عصر و مظهر تام اسما و صفات الهی و واسطه حق و خلق می‌باشد؛ حضرت خاتم الاوصیا، مهدی موعود، حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام هستند. این اعتقاد در عرفان و تصوف اسلامی با عناوین و اوصافی متفاوت منعکس شده است که در حد وسع این مقاله به برخی از موارد پرداخته می‌شود:

در مناقب منسوب به محی الدین عربی از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به قطب آسیای وجود و اسم اعظم، مظهر تجلی لاهوت و مرکز دایره شهود و ... یاد شده است: «و السلام علی سرّ الاسرار العلیه و خفی الارواح القدسیه معراج العقول، موصل الاصول، قطب رحی الوجود، مرکز دایره الشهود، کمال النشاه و منشأ الکمال، جمال الجمیع و مجمع الجمال، الوجود المعلوم و العلم الموجد، السائل نحوه الثابت فی الابد، المحاذی للمرات المصطفویه، المتحقق بالاسرار المرتضویه، المترشح بالانوار الالهیه، المرئی بالاستار الربوبیه، فیاض الحقایق بوجوده، قسّم الدقایق بشهوده، الاسم الاعظم الالهی، الحاوی للنشآت الغیر المتناهی، غواص الیم الرحمانیه، مسلک الالاء الرحیمیه. طور التجلی اللاهوتیه نار شجره الناسوتیه، ناموس الله الاکبر، غایه البشر، ابی الوقت، مولی الزمان الذی هو للحق امان، ناظم مناظم السرّ و العلن ابی القاسم محمد بن الحسن علیه الصلوه و السلام» (ابن عربی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۱). قابل به ذکر است که مناقب و اسما و القاب در خصوص حضرت مهدی، در متون و آثار عرفای مسلمان، بیش‌تر از آنچه در گفتار مذکور آمده است؛ می‌باشد و هر کدام از آنها از معانی و محتوای کثیر و غنی برخوردار است که شرح و بیان آن در این جا میسر نمی‌باشد. اما در ادامه به بعضی از اسما و

اوصاف حضرت مهدی در اندکی از نوشته‌های منثور و منظوم عرفا اشاره می‌شود:

مهدی موعود

عبدالرزاق کاشانی که از شارحان آثار ابن عربی است علاوه بر آن که در اصطلاحات الصوفیه ذیل الفاظ خاتم ولایت، طاهر، صاحب الزمان و صاحب وقت و حال، قطب، قطبیت کبرا مطالبی دارد که می‌تواند از اوصاف انسان کامل و امام زمان باشد (کاشانی، ۱۳۸۷: صص ۳۲ و ۵۶)؛ در تأویلات می‌گوید:

«خاتم نبوت که نبوت با وی پایان می‌پذیرد، تنها یک نفر است که او پیامبر ما، حضرت محمد ﷺ است. همچنین خاتم ولایت که مقامات را طی نموده و به نهایت کمالات رسیده است، جز یک نفر نخواهد بود و او همان است که صلاح دنیا و آخرت به دست وی به نهایت کمال رسیده و نظام دنیا با وی خلل می‌یابد و او همان مهدی موعود در آخر الزمان است» (آشتیانی، ۱۳۸۰: ص ۹۱۴). عبدالرزاق قاسانی (کاشانی) در شرح فصوص ابن عربی گفته است: «... مهدی که در آخر الزمان می‌آید، تابع محمد ﷺ است؛ زیرا باطن و حقیقت او همسان حقیقت محمد ﷺ است؛ لذا گفته شده که مهدی حسنه‌ای از حسنات سید انبیا است و پیامبر از او خبر داده و فرموده است: مهدی هم اسم و هم کنیه من و دارای مقام محمود است» (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۶: ص ۳۱).

معلوم می‌شود این عارف معروف که سنی نیز هست، حقیقت و باطن مهدی ﷺ را با حقیقت رسول خدا ﷺ یکسان دانسته است. لذا این نظر عرفانی با نظر مهدویت شیعی کاملاً تطبیق می‌کند.

سرّ همه پیغمبران

شیخ محمود شبستری در گلشن راز انسان کامل غایب را از عترت پیامبر ﷺ و او را خاتم اولیا می‌داند:

بین چون بهترین مهتران است به جان سرّ همه پیغمبران است
به نسل از نسل‌ها فاضل‌تر است او بدان از عترت پیغمبر است او...

ظهور کلّ او باشد به خاتم بدو یابد تمامی دور عالم
 وجود اولیا او را چو عضوند که او کلّ است و ایشان همچو جزوند
 چو او از خواجه یابد نسبت تام از او با ظاهر آید رحمت عام
 شود او مقتدای هر دو عالم خلیفه گردد از اولاد آدم

لاهیجی در بخشی از شرح ابیات مذکور چنین تصریح می‌کند: «ظهور تمامی ولایت و کمالش به خاتم اولیا خواهد بود؛ چه کمال حقیقت دایره، در نقطه اخیره به ظهور می‌رسد و خاتم الاولیا عبارت از محمد مهدی است که موعود حضرت رسالت است. حیث قال: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذالک الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً منی او من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی و اسم ابیہ اسم ابی یملاً الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً»؛ و قال ایضاً علیه السلام: «المهدی من عترتی من اولاد فاطمه» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ص ۲۶۶؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۴: ص ۷۶؛ شیروانی، ۱۴۱۴ق: ص ۲۹۸ و ابن صباغ، ۱۴۲۲ق: ص ۱۱۰۹).

علاوه بر این، وی تلویحاً سخن ابن عربی را که در جایی گفته است: حضرت عیسی نزدیک‌ترین اولیا به حضرت ختمی است؛ ابطال کرده و گفته است: مبدأ ظهور سرّ ولایت، حضرت مرتضی علی است. شیخ سعدالدین حموی و شیخ عزیز نسفی و ملا عبدالرزاق کاشانی نیز در این مسئله موافق محقق لاهیجی، شارح گلشن رازند (آشتیانی، ۱۳۸۰: ص ۹۱۶).

شیخ سعدالدین حموی (حموئی)، متوفای ۶۵۰ قمری که در علوم ظاهری و باطنی مهارت داشته و به حضرت بقیه الله الاعظم، امام زمان علیه السلام توجه کامل و ویژه‌ای نشان داده است، در وصیت نامه خود می‌گوید: «و الحاصل انی ما وجدت شیئاً اقرب الی الله من حبّ الرسول صلی الله علیه و آله و آله» (امینی نژاد، ۱۳۸۷: ص ۵۶). از ایشان درباره خاتم اولیا چنین نقل شده است: «ولی در امت محمد، همین دوازده کس (دوازده امام شیعه) بیش نیستند؛ و ولی آخرین که ولی دوازدهم باشد، خاتم اولیاست و مهدی و صاحب الزمان نام اوست». شیخ سعدالدین در حق این صاحب الزمان کتاب‌ها ساخته؛ مدح وی بسیار گفته و چنین فرموده است: علم به کمال و قدرت به کمال دارد، تمامت روی زمین را در حکم خود آورد و به عدل آراسته گرداند. کفر و

ظلم را به یکبار از روی زمین بردارد و تمامت گنج‌های روی زمین بر وی ظاهر گردد (نسفی، ۱۳۵۹: ص ۳۲۱).

ناگفته معلوم است که آنچه این عارف ربانی گفته است با عقیده شیعه درباره امام دوازدهم کاملاً موافق می‌باشد و اعتقاد به مهدویت شخصی در این نظر مشهود است.

خاتم اولیای مقیده

سید حیدر آملی، از عرفای قرن هشتم که شهره جهانی دارد و از شارحان مهم آثار ابن عربی است و از مهم‌ترین کارهای او تطبیق عرفان و تشیع است؛ درباره انسان کامل و خاتم اولیا بحث کرده و از او نقل شده است که درباره خاتم الاولیا با ابن عربی مخالف بوده و گفته است: «شیخ کامل، محی الدین عربی - قدس الله سره - و تابعین او از قبیل شرف الدین قیصری آورده‌اند که خاتم اولیای مطلق، عیسی بن مریم علیها السلام است و خاتم اولیا مقید، محی الدین عربی است و بعضی دیگر چون شیخ سعدالدین حموی و پیروانش کمال الدین عبدالرزاق کاشانی گفته‌اند که خاتم اولیای مطلق، علی بن ابی طالب علیه السلام است و خاتم اولیای مقید، مهدی علیه السلام می‌باشد و این ناچیز بر این عقیدت است ... خاتم ولایت کسی است که پس از او هیچ ولی‌ای به مقام او نرسد؛ بلکه رجوع همه اولیاء به اوست و لازم است که خاتم الولایه، اعلم خلق الله باشد و بعد از ختم نبوت مطلقه برتر و افضل و اشرف همه باشد» (آملی، ۱۳۶۸: ص ۳۹۵).

خلیفه خدا، خاتم الاولیا

محی الدین ابن عربی که به تعبیر شهید مطهری باید او را پدر عرفان اسلامی دانست (مطهری، ۱۳۸۴: ص ۹) و نخستین کسی است که اصطلاح «انسان کامل» را در عرفان به کار برد، درباره ویژگی‌های چنین انسانی به تفصیل بحث و حضور حضرت مهدی علیه السلام را در موارد زیادی تصریح کرده است. از جمله این که در فصل سیزدهم از اجوبه محمد بن علی الترمذی گفته است که ختم ولایت بر دو نوع باشد: یکی آن که ختم ولایت مطلقه بدو شود و دیگری که ختم ولایت محمدیه بدو باشد؛ اما ختم ولایت مطلقه، عیسی علیه السلام است که در آخر

الزمان نزول کند و پس از او دیگر ولی‌ای در عالم نباشد.

اما ختم ولایت محمدیه، به وسیله مردی خواهد بود از عرب، از گرامی‌ترین اصل‌ها و نسل‌ها که هم اکنون در زمان ما موجود است و من او را به سال ۵۹۵ شناخته و در وی علامتی را که خداوند از چشم بندگان پنهان و پوشیده داشته است؛ دیدم. در شهر «فاس» بود که خداوند آن را بر من آشکار ساخت تا آن که ختم ولایت را از او دیدم. او خاتم ولایت خاصه است. بسیاری از مردم او را نمی‌شناسند و از او خبر ندارند که خداوند او را به اهل انکاری که حقایق متحقق در باطن او را باور ندارند، مبتلا کرده است و همان طور که نبوت تشریح به وسیله حضرت محمد ﷺ ختم شده است؛ به وسیله ختم محمدی هم ولایت حاصل از وارث محمدی ﷺ ختم می‌شود (یثربی، ۱۳۸۴: ص ۵۵۰ و گوهرین، ۱۳۸۰: ج ۵، ص ۶). بر اساس گفته مذکور، ابن عربی به مهدویت شخصی حضرت مهدی ﷺ قائل است؛ اما چون گفته‌ها و نوشته‌های ابن عربی درباره خاتم الاولیاء اضطراب داشته و در بعضی جاها ابن عربی خود را ختم ولایت و یا حضرت عیسی را مصداق آن دانسته است، بعضی از شارحین آثار وی و محققین عرفان نظری مطلب او را شرح و توجیه و یا تصحیح کرده‌اند. از جمله فیلسوف و عارف معاصر، مرحوم استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی در نوشته‌های خود ولایت به معنای خاصه را دو قسم «مطلقه» و «مقیده» دانسته و می‌فرماید:

و باید شخص ناظر در کلمات ارباب عرفان بین این اصطلاحات فرق بگذارد و اگر در کلام اعظم، مثل شیخ اکبر دید که به عیسی خاتم ولایت عامه و به مهدی موعود ارواحنا فداه ولایت خاصه اطلاق شده است، گمان نبرد که ولایت مهدی تابع ولایت عیسی ﷺ است؛ چه مقام و مرجع ولایت کلیه محمدیه و اولیای محمدیین، مقام او ادنی و مرتبه عیسی مقام قاب قوسین است و وجه تسمیه آن به ولایت عامه مقابل ولایت خاصه محمدیه به اعتباری و ولایت مطلقه به اعتبار دیگر است (آشتیانی، ۱۳۸۰: صص ۸۹۹ - ۹۰۵).

ملاحظه می‌شود که محققان عرفان از شارحان کتاب‌های شیخ اکبر با تحقیق و تدقیق، خاتم ولایت خاصه محمدی را «حضرت مهدی موعود» علیه‌السلام دانسته‌اند. و بعضی از شارحان، از قبیل قیصری را در فهم مطالب شیخ اکبر دچار اشتباه می‌دانند و به استناد نوشته‌های شیخ

اکبر (ابن عربی) در فصل شش از کتاب فصوص الحکم که موضوع ختم ولایت را مطرح می‌کند؛ منظور ابن عربی را از خاتم اولیایی که منبع فیض همه انبیا و رسل و اولیا است؛ مهدی آخر الزمان می‌دانند (یثربی، ۱۳۸۴: ص ۵۵۶).

وی در جزء سوم از فتوحاتش برخی از ویژگی‌های خاتم الاولیا را چنین بیان کرده است: « باید دانست که خداوند را خلیفه‌ای است و در آن دوران که روی زمین را ظلم و ستم فرا گرفته باشد، او با قیام و خروجش جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد. اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد که این خلیفه را به حکومت برساند. او از اولاد و عترت رسول الله و از فرزندان فاطمه علیها السلام است؛ هم‌نام رسول خدا و جدش حسین بن علی علیه السلام است. میان رکن و مقام با او بیعت خواهد شد. در خلُقش همانند رسول الله است و از جمله اشعاری که محی‌الدین عربی در کتاب فتوحات باب ۳۶۶ درباره امام زمان علیه السلام سروده این دو بیت است:

هو السید المهدی من آل احمد هو الصارم الهندی حین یبید
هو الشمس یجلو کل غم و ظلمه هو الوابل الوسی حین یجود

(ابن عربی، ۱۳۸۷: ص ۶۶ و خلخالی، ۱۳۵۶: ص ۲۶۲).

ابن عربی در جای دیگر نام پدر امام را، امام حسن عسکری فرزند علی النقی دانسته و سلسله اجدادش را تا امام علی علیه السلام ذکر می‌کند (قرشی، ۱۳۷۵: ص ۹۸) و این نشان می‌دهد که ابن عربی به مهدویت شخصی شیعی نیز اعتقاد دارد (آشتیانی، ۱۳۸۰: ص ۹۱۴). عده‌ای نیز معتقدند که دلیل اضطراب و تناقض در کلام ابن عربی درباره خاتم اولیا، آن است که وی در شرایط تقیه به سر می‌برده؛ زیرا به شیعه‌گری متهم بوده است؛ لذا نباید این مسئله را از ذهن دور داشت، زیرا علاوه بر آن که وی در عباراتی به مسأله تصریح می‌کند، در مواضع مختلف از آثار ابن عربی شواهد روشن و فراوانی وجود دارد که وی حضرت حجت را خاتم ولایت کلیه محمدیه می‌داند و نباید فراموش کرد که آثار او مورد تحریف نیز قرار گرفته است (امینی نژاد، ۱۳۸۷: ص ۳۶۶).

پادشه خوبان

در جای جای غزل‌های شمس الدین محمد حافظ شیرازی که بزرگ‌ترین غزل سرای ایران و جهان است، می‌توان رد پای از امام غایب یافت. اگر چه وجود ایهام‌های بسیاری در غزل‌هایش اجازه تصریح نمی‌دهد؛ در بعضی از ابیات شواهد و قراین زیادی وجود دارد که منظورش امام زمان می‌باشد؛ مثلاً آن‌جا که در سروده خویش بانگ تنهایی سر می‌دهد و منتظر مهدی دین پناه می‌باشد:

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی
مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد کز دست بخواهد شد پایان شکیبایی
یا رب به که شاید گفت این نکته که در عالم رخساره به کس ننمود آن شاهد هر جای
(حافظ، ۱۳۷۳: غزل ۴۹۳).

«رخساره به کس ننمودن»؛ «شاهد هر جای بودن» و یا «تقاضای باز آمدن»، می‌تواند به غیبت شأنیه و حضرت شوونیه در ارتباط با غیبت امام زمان علیه السلام اشاره باشد (رزمجو، ۱۳۶۸: ص ۳۰۰). همان‌گونه که گفته شد خواجه شیراز که غزل‌هایش نمونه تام رمز و راز و اشاره است، در غزل‌های متعددی به امام غایب و پرده‌نشینی اشاره‌هایی دارد و به آمدن آن یوسف گم‌گشته امید و بشارت می‌دهد و سلامتی او را از خدا می‌خواهد:

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
آن سفرکرده که صد قافله دل هم‌ره اوست هرکجا هست خدایا به سلامت دارش

مهدی، ختم الاولیا

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری نیز در شعری بعد از ذکر اسامی هر یک از امامان اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرماید:

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الاهی! مهدی‌ام از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار
از تو ختم اولیای این زمان وز همه معنا نهانی جان جان
از تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطارت ثنا خوان آمده

(رضوانی، ۱۳۸۵: ص ۲۱۱).

شیر خدا، رستم دستان

جلال الدین محمد مولوی که یکی از عرفای بزرگ و اندیشمندان اسلامی است، به استناد بعضی اشعارش به امامت انسان کامل قائل بوده و هدایت تکوینی را مخصوص او می‌داند؛ چون انسان در هر حال و در هر رتبه به ساحت این انسان کامل الهی نیازمند بوده و باید خود را به او برساند. بالاخص اعتقاد وی به وجود ولی عصر علیه السلام از آن جا محرز می‌نماید که با رموز و راز - که زبان خاص عرفاست - در مثنوی به آن اشاره کرده است. البته آوردن همه آن شواهد در این وجیزه ممکن نیست؛ فقط به چند نمونه اکتفا می‌شود. مولوی به استناد سروده‌اش در دیوان شمس در آرزوی انسان کاملی است تا دلش را آرامش دهد:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انساتم آرزوست
گفتند یافت می‌نشود جسته‌ایم ما گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست
زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستاتم آرزوست

(مولوی، ۱۳۷۹: غزل ۴۴۱).

ولی قائم، هادی، مهدی، دل عالم

وی معتقد است که اصل ناموس خلقت الهی چنین اقتضا کرد که در هر زمانی ولی‌ای از اولیا باشد تا افراد مورد آزمایش قرار گیرند و این پی در پی آمدن اولیاء تا قیامت ادامه دارد. پس، امام زنده و قائم به امر الهی، همین ولی کامل و انسان مکمل و مرشد حقیقی است که دنیا در هیچ زمانی از او خالی نیست. او هدایت شده و هدایت کننده و قطب و واسطه فیض است که پایداری و بقای دنیا به باقی ماندن او بستگی دارد. آیا چنین شخصی به جز مهدی موعود علیه السلام کسی می‌تواند باشد؟ وی در مثنوی می‌گوید:

پس به هر دوری ولی‌ای قائم است تا قیامت آزمایش دائم است
مهدی و هادی وی است ای راه جو هم نهان و هم نشسته پیش رو
او چو نور است و خرد جبریل اوست آن ولی‌ای کم از او، قنديل اوست

(دفتر اول، ۸۱۸ - ۸۱۵)

پس دل عالم وی است ایرا که تن می‌رسد از واسطه این دل به فن

(همان، ۸۳۶).

سلیمان صلح، خلیفه حق

مولوی در جای دیگر، از آن ولی کامل به «سلیمان» تعبیر می‌کند و او را سلیمانی می‌داند که جهان را صلح می‌دهد و جور باقی نمی‌ماند و صلح کل را در زمان او جست‌وجو می‌کند. می‌توان چنین استنباط کرد که منظور وی از سلیمان، ولی صاحب تصرفی است که در هر دوره‌ای از ادوار به ارشاد خلاق می‌پردازد (خواجوی، ۱۳۷۳: ص ۵۶). ابیات زیر نیز ترجمه‌ای است از روایت «یماًلاً الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» (القندوزی، ۱۴۱۶ ق: ص ۷۶):

چون سلیمان کز سوی حضرت بتاخت
در زمان عدلش آهو با پلنگ
کو زبان جمله مرغان را شناخت
انس بگرفت و برون آمد ز جنگ

(همان: ۳۷۰).

هم سلیمان هست اندر دور ما
قول ان من امه را یاد گیر
کو دهد صلح و نماند جور ما
تا به الا و خلا فیها نذیر
گفت خود خالی نبودست امتی
از خلیفه حق و صاحب‌همتی

(همان: ۳۷۰۹-۳۷۰۷).

سلیمان امین

وی پس از این مطلب، تصریح می‌کند که آن سلیمان که صلح کل به دست او انجام می‌گیرد، در دوره ما هست و تا آن ولی صاحب تصرف ظهور نکند، اختلاف‌های صوری و بی‌اساس مردمان از بین نمی‌رود و لذا در انتظار ظهور اوست:

هم سلیمان هست اکنون لیک ما
از نشاط دوربینی در عما . . . (همان: ۳۷۰۱).

تا سلیمان لسین معنوی
در نیاید بر نخیزد این دویسی (همان: ۳۷۴۲).

سپس از منطق الطیر سلیمانی صحبت می‌کند و نیز سرزنش می‌کند کسی که او را یک لحظه هم ندیده است و بیان می‌کند که هرکس بدون این سلیمان راه ببیماید، چون خفاش، عاشق ظلمت است و اگر تو یک گام سوی او برداری، وجودت مقیاس ارزش می‌شود:

مرغ کو بی این سلیمان می‌رود
عاشق ظلمت چو خفاشی بود
با سلیمان خوکن ای خفاش رد
تا که در ظلمت نمائی تا ابد

(همان: ابیات ۳۷۶۳ - ۳۷۵۸)

مولوی در پایان این ابیات اظهار می‌کند که آن سلیمان معنوی (امام زمان علیه السلام) پیش همگان حاضر و بر همگان ناظر است و جادوی غفلت ما را از او محجوب داشته است. او پیش ماست و ما از او ملولیم و به حق او جاهل هستیم (خواجوی، ۱۳۷۴: ص ۷۴).

آن سلیمان پیش جمله حاضر است لیک غفلت چشم بند و ساحر است
تا زجهل و خوابناکی و فضول او به پیش ما و ما از وی ملول

(مولوی، دفتر دوم: ۳۷۸۳ - ۳۷۸۲).

مراد از سلیمان با عنایت به ابیات پیش از آن، ولی صاحب تصرف و هادی کاملی است که در هر دوری از ادوار به ارشاد خلایق می‌پردازد (زمانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۸۸۹).

وارث ختمی مرتبت

ملای رومی در دفتر دوم مثنوی در چند بیت اشاره می‌کند که ولی باقی در عالم وارث حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد:

آن نمک کز وی محمد املح است ز آن حدیث بانمک او افصح است
این نمک باقی است از میراث او با تواند آن وارثان او بجو

(مولوی، دفتر اول: ۲۰۰۵ - ۲۰۰۴).

قطب جهان

مولوی در جای دیگری از مثنوی معنوی، از انسان کامل زمان به «قطب» تعبیر کرده که محور ریش رحمت و برکت الهی بر خلائق است و هدایت و ارشاد مردم به او واگذار شده است. از نظر وی، قطب حقیقی تعدد بردار نیست و در هر دوره یک تن بیش‌تر نمی‌باشد و لذا او کسی است که بر مدار حقیقت خود که همانا حقیقت الله است، می‌گردد و جمیع عالم از قوای روحانیه تا قوای جسمانیه بر محور حقیقت او می‌گردند.

قطب آن باشد که گرد خودتند گردش افلاک گرد او بود

(مولوی، دفتر پنجم: ۲۳۴۵).

آن دلی آور که قطب عالم اوست جان جان جان آدم اوست
از برای آن دل پُر نور و بر هست آن سلطان دلها منتظر

(همان: ۸۸۸ - ۸۸۷).

سپس در اشعار دیگری قطب را واسطه فیض دانسته که همه مواجید روحانیت توسط او به خلائق می‌رسد و تصرف او در جهان، مانند تصرف روح در بدن است و آینه حقیقت انسان می‌باشد (زمانی، ۱۳۸۳: ص ۶۳۲).

مؤید آنچه ذکر شد، کلام قیصری درباره امام علی علیه السلام و روایتی است که از وی نقل می‌کند:
قول امیرالمؤمنین ولی الله فی الارضین، قطب الموحدین علی ابن ابیطالب علیه السلام
فی خطبه کان یخطبها للناس: انا نقطه بآءبسم الله، انا جنب الله الذی فرطتم فیہ،
و انا القلم، و انا اللّوح المحفوظ و انا العرش، و انا الكرسي و انا السماوات
السبع و الارضون (قیصری، ۱۳۸۲: ص ۱۴۲ و خمینی، ۱۴۱۶ق: ص ۷۸).

با عنایت به این که حضرت مهدی علیه السلام فرزند و وارث و نایب امام علی علیه السلام در عصر حاضر است و همه از نور و اصل واحد می‌باشند؛ دارای این خصوصیات مذکور در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد؛ به دلیل آن که انسان کامل زمان خویش است.

سوار آخرین

مولوی در دیوان شمس علاوه بر توجه به ولی قائم با و رمز و ایهام که طریقه عرفاست؛ در یکی از غزل‌هایش صراحتاً نام دوازده امام معصوم علیهم السلام را آورده؛ آن‌ها را مدح می‌کند و از امام دوازدهم علیه السلام به مهدی، سوار آخرین، یاد می‌نماید که از بین برنده خصم خواهد بود. این غزل که در مدح امیرالمؤمنین و اولاد معصوم آن حضرت علیه السلام می‌باشد؛ پس از ذکر نام ائمه اهل بیت علیهم السلام در پایان می‌گوید:

مهدی سوار آخرین بر خصم بگشاید کمین خارج رود زیر زمین الله مولانا علی
تخم خوارج در جهان ناچیز و ناپیدا شود آن شاه چون پیدا شود الله مولانا علی
دیو و پری و اهرمن اولاد آدم مرد و زن دارند این سر در دهن الله مولانا علی

(مولوی، ۱۳۷۹: غزل ۳۲۱۲).

جان و لطیفه جهان

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی که از افاضل عرفای قرن هفت می‌باشد و مواعظ و نکات ظریف را به همراه غزل‌های عرفانی در قالب بوستان و گلستان ارائه کرده است؛ نیز مثل سایر عرفا ارادت و باور خود را به قطب عالم امکان و غوث عرفانی اظهار کرده است و در غزلی منتظر باز آمدن جان جهان از سفر غیبی می‌باشد و به باز آمدن لطیفه جهانی امید دارد:

ای سرو حدیقه جهانی	جانی و لطیفه جهانی
پیش تو به اتفاق مردن	خوش تر که پس از تو زندگانی
چشمان تو سحر اولینند	تو فتنه آخرالزمانی
آن را که تو از سفر بیایی	حاجت نبود به ارمغانی
گر زآمدنت خبر بیارند	من جان بدهم به مزدگانی
رفع غم دل نمی‌توان کرد	الا به امید شادمانی

(سعدی، ۱۳۷۷: ص ۸۸۵).

حیدر شهسوار، دلیل زمانه، صاحب ذوالفقار، زبده هشت و چار و ...:

ابو سعید ابوالخیر که از مشاهیر جهان عرفان در قرن پنجم می‌باشد و گویا اولین کسی است که معانی و مفاهیم عرفانی را در قالب اشعار و ابیات بیان کرده است؛ در یک رباعی که به او منسوب است، از مهدی موعود عجل الله فرجه با عنوان، حیدر شهسوار و صاحب ذوالفقار یاد کرده و از آن‌ها کمک می‌خواهد:

ای حیدر شهسوار وقت مدد است	ای زبده هشت و چار وقت مدد است
من عاجز از جهان و دشمن بسیار	ای صاحب ذوالفقار وقت مدد است

سپس از خداوند تعالی، دلیل راه و موسی و عصایی و رهنما و گره‌گشایی می‌طلبد تا گره از کار او بگشاید و زمانه را از شر نمرودیان و فرعون صفتان پاک نماید و چنین کسی جز حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه چه کسی می‌تواند باشد؟!:

یارب تو زمانه را دلیلی بفرست	نمرودیان را پشه چو پیلی بفرست
فرعون صفتان همه زبردست شدند	موسی و عصا و رود نیلی بفرست

(معصومی، ۱۳۷۱: ص ۴۳).

بررسی همه آثار و نظرات عارفان مسلمان در موضوع مورد نظر، ممکن نیست و این نوشتار گنجایش آن را ندارد؛ لذا با صرف نظر از بیانات و مطالب بسیاری از عارفان متقدم و متأخر و معاصر، حسن ختام این نوشته را اختصاص می‌دهیم به ایاتی از فقیه عارف نایب امام زمان علیه السلام در زمان خویش، یعنی امام خمینی که انقلابی امام زمانی تأسیس کرد:

منجی جهان عاشق آخر الزمانی

عارف واصل حضرت امام خمینی علیه السلام در دیوان سرتاسر عشق و عرفان الاهی اش درباره اباصالح المهدی علیه السلام القاب و عناوین زیبایی به کار می‌برد که به چند بیت بسنده می‌گردد:

میلاذ گل و بهار جان آمد	برخیز که عید می‌کشان آمد
با یار بگو که پرده بر دارد	هین! عاشق آخر الزمان آمد
آماده امر و نهی و فرمان باش	هشدار که منجی جهان آمد

(خمینی، ۱۳۷۲: ص ۹۶).

قائم آل محمد علیهم السلام قلب عالم امکان - جان جهان

امام خمینی علیه السلام این عاشق شیفته و بی‌تاب در شوق دیدار بقیت الله و ذخیره عالم چنین می‌سراید:

حضرت صاحب زمان شکوه انوار الاهی	مالک کون و مکان مرآت ذات لامکانی
مظهر قدرت، ولی عصر، سلطان دو عالم	قائم آل محمد، مهدی آخر زمانی
ای که بی نور جمالت نیست عالم را فروغی	تا به کی در ظل امر غیبت کبرا نهانی
پرده بردار از رخ و ما مردگانرا جان ببخشا	ای که قلب عالم امکانی و جان جهانی

(همان: ص ۳۶۵).

مظهر ولایت مطلقه

بدیهی است نظرات و نوشته‌های امام خمینی علیه السلام درباره ولی عصر علیه السلام به چند بیت مذکور منحصر نیست؛ بلکه علاوه بر مطالب متعددی که در دیوان اشعارش در این خصوص هست، در سایر آثار عمیق عرفانی و فلسفی و اخلاقی ایشان و شاگردان گرانقدرشان مطالب و

مباحث مستوفایی درباره امام زمان عجل الله فرجه وجود دارد؛ مخصوصاً در کتاب ارزشمند «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه». در این جا فقط به یک بخش از مطالب ایشان در این موضوع اشاره می شود: از ایشان در تعریف «ولایت» چنین نقل شده است: «قیام عبد است به حق، در مقام فنا از خودی خود که به تمامت کمال به خاتم الاولیا که مهدی است، ظاهر شود و این ولایت به سبیل اتمیت و اکملیت در نشاء کامله خاتم الاولیا ظهور می یابد؛ زیرا که مظهر ولایت مطلقه اوست و باقی اولیا - علی تفاوت مراتبهم - اقتباس نور ولایت از مشکات خاتم الاولیا می نمایند ... خاتم الاولیا همان خاتم الانبیا و باطن نبوت آن حضرت است و حسنه‌ای از حسنات اوست و از این جهت آن حضرت فرمود که «یواطی اسمه اسمی و کنیته کنیتی» (بی نام، ۱۳۷۲: ص ۳۱۰).

همان گونه که ملاحظه شد، کم‌تر عارف حقیقی و واصلی می توان یافت که ضرورت وجود انسان کامل و مرشد و هادی و امامی را برای راهیابی به حضرت حق نفی نماید و در آثار و گفته‌های منظوم و منثور خویش به آن مستقیم یا غیرمستقیم اشاره نکرده باشد. نیز اکثر قریب به اتفاق عارفان مصداقی از آن مظهر تام و آینه خدا نما را صراحتاً و یا با رمز و اشاره، حضرت حجت اثنی عشر، صاحب عصر امام مهدی عجل الله فرجه می دانند که آوردن نمونه و شاهد از همه آنان در این مقاله میسر نیست. از باب نمونه به بعضی از شواهد در بعضی از آثار عده‌ای از عرفا اشاره گردید. در همین موارد اندک که اجمالاً بررسی شد، می توان استنباط کرد که آنچه اکثر قریب به اتفاق صوفیان و عارفان حقیقی درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه گفته‌اند، با آنچه در قرآن و روایات و ادعیه و زیارات شیعه آمده است، مشابه بوده و با هم تطبیق می کند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ص ۲۴۷)؛ و موعود عرفانی به «مهدویت شخصی» نزدیک‌تر است تا به «اعتقاد مهدویت نوعی».

نتیجه

۱. در عرفان اسلامی همچون تشیع وجود انسان کامل در هر عصر و زمان به عنوان واسطه حق و خلق و دلیل و راهنما، ضروری است.

۲. انسان کامل اکمل و اتم حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله می‌باشد که اصل و اساس ولایت، نبوت و سیاست است و سایر انبیا و اولیا اشعه و تجلیات نور الاهی او هستند.
۳. پس از ختم رسالت و نبوت، ولایت خاتمه نیافته و در وجود اولیا و اوصیای خاص پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام ادامه و استمرار دارد و ولایت آنان همان ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.
۴. خاتم الاولیا اتم و اکمل حضرت ولی عصر امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد که زنده و حاضر است و خدا طلبان و سالکان را به نیابت از پیامبر اعظم و حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله هدایت و راهنمایی می‌کند.
۵. در آثار صوفیان ناب و عارفان القاب و اوصاف و نام‌های متعددی که برای بالاترین سطح رهبری به کاربرده شده است، مصداق اکمل و اتم آن حضرت قائم علیه السلام می‌باشد؛ زیرا این ویژگی‌ها و مناقب را جز انسان کامل معصوم که در حد و سنخ رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، فردی دیگری ندارد.
۶. اکثر قریب به اتفاق اسامی و القابی که صوفیان و عارفان برای قطب الاقطاب خود به کار می‌برند؛ با همان نام‌ها و تعبیری که در متون دینی شیعه امامیه از جمله در زیارت جامعه کبیره برای امام معصوم به کار رفته است؛ مترادف و مشابه هستند.
۷. اعتقاد عارفان اسلامی به مهدویت نمی‌تواند مهدویت نوعی باشد؛ زیرا علاوه بر آن که خیلی از صوفیان اهل سنت به «مهدویت شخصی» امام دوازدهم علیه السلام تصریح کرده‌اند. «مهدویت نوعی» با اعتقاد عرفان اسلامی که معتقد است در هر دوره‌ای باید انسان کاملی قائم و حاضر باشد و سالکان طریقت را هدایت کند؛ مخالف و مغایر می‌باشد.
۸. بنابر این، نتیجه کلی آن که موعود عارفان مسلمان، همان موعود شیعه اثنی عشری می‌باشد و خاتم الاوصیا و خاتم الاولیای حقیقی صاحب کشف و شهود اتم و اکمل و معیار و مقیاس عرفان اسلامی می‌باشد.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آشتیانی، سیدجلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۳. آملی، سیدحیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران: انتشارات علمی، فرهنگ، ۱۳۶۸ش.
۴. ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۷ش.
۵. _____ فصوص الحکم، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۳۶۶ش.
۶. _____ مناقب، شارح: سیدصالح موسوی خلخالی، قم: انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ش.
۷. ابن صباغ، علی بن محمد مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، قم: دارالحدیث الطباعه و النشر، ۱۴۲۲ق.
۸. امینی نژاد، علی، آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
۹. بی نام، فرهنگ دیوان امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، واحد ادبیات، ۱۳۸۲ش.
۱۰. جیلانی (گیلانی)، عبدالکریم ابراهیم، الانسان الكامل فی معرفت الاواخر و الاوائل، مصر، ۱۳۰۴ق.
۱۱. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان غزلیات، بی جا: نشر طلوع، ۱۳۷۱ش.
۱۲. حسن علی پور، وحید، موعود عرفان، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶ش.
۱۳. خلخالی، سید محمد مهدی، آخرین تحول با حکومت ولی عصر علیه السلام، تهران: نشر آفاق، ۱۴۰۱ق.
۱۴. خمینی علیه السلام، روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۲ش.
۱۵. _____ دیوان اشعار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۲ش.
۱۶. _____ شرح دعای سحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
۱۷. خواجهوی، محمد، امامت در قرآن و سنت و عقل و عرفان، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۳ش.
۱۸. خدایار، دادخدا، حقیقت محمدیه از منظر عرفا، برگزیده مقالات همایش ملی خرد جاودان، به کوشش عبدالرسول مشکات و محمد بیدهندی، اصفهان: انتشارات حدیث راه عشق، ۱۳۸۷ش.



۱۹. خوارزمی، تاج الدین حسین، *فصوص الحکم*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۸ش.
۲۰. رزمجو، حسین، *انسان آرمانی و کامل*، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۸ش.
۲۱. رضوانی، علی اصغر، *اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت*، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵ش.
۲۲. زمانی، کریم، *میناگر عشق*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ش.
۲۳. _____، *شرح جامع مثنوی معنوی*، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳ش.
۲۴. سعدی، مصلح الدین، *دیوان غزلیات*، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب، ۱۳۷۷ش.
۲۵. سنایی غزنوی، مجدود ابن آدم، *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۹ش.
۲۶. شبستری، محمود، *گلشن راز*، با مقدمه و تصحیح دکتر مجید موحد: تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۲ش.
۲۷. شیروانی، مولا حیدر، *مناقب اهل البیت علیهم السلام*، بی‌جا: منشورات الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
۲۸. صادقی ارزگانی، محمدامین، *آموزه مهدویت در عرفان اسلامی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۲۹. طاهرزاده، اصغر، *حقیقت نوری اهل البیت علیهم السلام*، اصفهان: انتشارات لب المیزان، ۱۳۸۹ش.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی التفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳ش.
۳۱. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، *منطق الطیر*، سید صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
۳۲. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶ش.
۳۳. قرشی، سید علی اکبر، *اتفاق در مهدی موعود*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۳۴. قیصری، داوود، *شرح قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی*، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: انتشارات مولی، ۱۴۱۶ق.
۳۵. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده لذوی القربی*، بی‌جا: دارالاسوه لطباعه النشر، ۱۴۱۶ق.
۳۶. کاشانی، شیخ عبدالرزاق، *اصطلاحات الصوفیه*، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۷ش.
۳۷. گوهرین، سید صادق، *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۳ش.
۳۸. لاهیجی، شمس الدین محمد، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا برزگر خالقی، عفت کرباسی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۳ش.

۳۹. مطهری، مرتضی، *انسان کامل*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش.
۴۰. معصومی، رضا، *عارفانه‌ها*، تهران: نشر اشاره، ۱۳۷۳ش.
۴۱. معلمی، حسن، *عرفان نظری*، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۸ش.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *کلیات مفاتیح نوین*، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷ش.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۴. محمدی ری شهری، محمد، *اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث*، قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
۴۵. _____، *گزیده میزان الحکمه*، قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
۴۶. مولوی، جلال الدین محمد، *کلیات دیوان شمس*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نشر ثالث و نشر سنایی، ۱۳۷۹ش.
۴۷. مبینی، رشیدالدین، *تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۴۸. نسفی، عزیزالدین، *الانسان الكامل*، تصحیح، ژیران موله، تهران: انیستیتو ایران و فرانسه، ۱۹۴۶م.
۴۹. ولی، نعمت الله، *دیوان اشعار*، تهران: به اهتمام محمود علمی، ۱۳۳۹ش.
۵۰. یشربی، سید یحیی، *عرفان نظری*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۴ش.